

شوراهای شهر و گره گاه ها، تجربه‌ای از نخستین شورای شهر تهران



گفت‌وگو با صدیقه وسمقی

نشریه آزادی اندیشه، شماره ۴، تیر ۹۶، صفحه ۶۹ تا ۸۳

اندیشه آزادی: خانم وسمقی، کتاب شما درباره‌ی تجربه‌ی نخستین شورای شهر تهران به نام «حتما راهی هست» را خوانده‌ام. شما به عنوان نخستین سخن‌گوی شورا این تجربه را شرح می‌دهید. کتاب خیلی خوبی است. پرسش‌هایی در ذهن من وجود دارد. با این پرسش شروع می‌کنم که هنگام انتخابات اولین شورای شهر، فهرست اصلاح‌طلبان چگونه شکل گرفت؟

صدیقه وسمقی: من این موضوع را در کتاب به تفصیل توضیح داده‌ام. چون سال‌های زیادی از آن زمان گذشته است، امیدوارم که الان اشتباه توضیح ندهم. آن قدر که یادم هست هجده گروه و تشکل اصلاح‌طلب در آن زمان با هم ائتلاف کرده بودند. اینها جلسات مشترکی برای تهیه لیست پانزده نفره شورای شهر تهران داشتند. به هر حال قرار شده بود هر یک از گروه‌های هجده‌گانه یکی، دو نامزد در آنجا معرفی کند و رأی‌گیری شود و هر فردی که حداقل مورد تایید هشت گروه بود نامش در لیست نهایی پانزده نفره تهران قرار گیرد. البته جزئیات دقیق آن الان یادم نیست. در آن زمان دو تا لیست اعلام شد. یک لیست متعلق به کارگزاران بود و لیست دیگر متعلق به هفده گروه دیگر. یازده نفر در هر دو لیست

مشترک بودند. لیست مربوط به هفده گروه دیگر اصلاح طلب چهار نفر نامزد اختصاصی داشت که من جزو آن چهار نفر بودم. کارگزاران نیز چهار نفر اختصاصی خودش را داشتند. البته توی کتاب اینها را دقیقتر گفته‌ام. به خاطر دارم که اول اسم من، در هر دو لیست بود. کارگزاران در جلسات مشترکی که با گروه‌های دیگر داشتند، اعلام کردند که باید هشت نفر از این 15 نفر را کارگزاران معرفی کنند و هفت نفر را 17 گروه دیگر. این کار و برخی برخوردهای زیاده‌طلبانه‌ی کارگزاران باعث شد که مایل نباشم اصلاً در لیست کارگزاران باشم. به خاطر همین برخوردها، به هر حال دو لیست ارائه شد.

آزادی اندیشه: چه‌طور شد که آقای خاتمی به این فکر افتاد؟

وسمقی: من فکر می‌کنم که چون شعار اصلی انتخابات 76 جامعه مدنی بود و یکی از لوازم جامعه مدنی، تشکیل شوراهاست که در قانون اساسی هم پیش‌بینی شده اما اجرا نشده بود، هدف آقای خاتمی و کلاً اصلاح طلبان این بود که آن شعارها اجرا بشود. شعارهای دیگری هم وجود داشت که از لوازم جامعه مدنی بود؛ فرضاً قانون‌مداری و آزادی مطبوعات و احزاب. این‌ها همه ذیل شعار اصلی جامعه مدنی مطرح می‌شد.

آزادی اندیشه: نظر شما کاملاً درست است که جامعه مدنی مسئله مهمی بود و در آن زمان زیاد مورد بحث قرار می‌گرفت اما، سراغ تشکیل شوراهای رفتن نظر خود آقای خاتمی بود یا کسان دیگری به‌عنوان مشاوران او این موضوع را پیگیری می‌کردند؟

وسمقی: من در خاطرم نیست که چه کسی به آقای خاتمی این پیشنهاد را داد و دقیقاً نمی‌دانم آیا طرح این موضوع، فکر خود ایشان بود یا افراد دیگری از اصلاح‌طلبان به ایشان پیشنهاد دادند؛ اما می‌دانم که قبل از آن هم اصلاح‌طلبان از جمله خود من، همیشه در این فکر بودیم و در جاهایی مطرح می‌کردیم که خوب چرا شوراهای تشکیل نمی‌شود. به هر حال بحث روند خود حکومت و اینکه به سمت استبداد و دیکتاتوری هر چه بیشتر پیش می‌رفت و قدرت فراوانی در فرد، یا گروه و یا دولت و حکومت تجمع پیدا می‌کرد؛ موضوعی بود که برای قشرهایی از فعالان سیاسی - مدنی و روشنفکران موجب نگرانی بود. شاید تصور می‌کردند یکی از چیزهایی که می‌تواند به زدودن این تمرکز قدرت یا کاهش آن کمک کند شوراهای باشد. شاید به همین دلیل خیلی‌ها به این موضوع فکر می‌کردند. بنابراین طبیعی بود که پس از مطرح شدن مورد استقبال قرار گیرد؛ هر چند آن‌طور که ما شنیدیم در درون خود حکومت با تشکیل شوراهای زیاد موافق نبودند.

آزادی اندیشه: یعنی در درون حکومت بیرون از دولت؟

وسمقی: بله. من شنیدم که هم آقای هاشمی و هم برخی شخصیت‌های دیگر زیاد موافق نبودند. می‌توان گفت که مخالفان جریان اصلاح طلبی موافق تشکیل شوراهای نبودند.

آزادی اندیشه: در حقیقت بعد از پایان جنگ، حکومت دچار بحران بود و راه‌حل آقای رفسنجانی، پاسخی بود به بحرانی که حکومت داشت. راه‌حل آقای خاتمی پاسخ دیگری به این بحران بود. شماها چه‌قدر درک داشتید از بحرانی که حکومت دچارش شده بود؟

وسمقی: همان طور که عرض کردم، این نگرانی به وجود آمده بود که حکومت به سمت تحقق اهداف و آرمان‌هایی که ما اول انقلاب تعریف کرده بودیم و توقع داشتیم، پیش نمی‌رود. مثلاً آزادی مطبوعات، خوب زمان آقای هاشمی هم آزادی مطبوعات نداشتیم. یعنی جنگ تمام شد و دولت آقای هاشمی که نامش را دولت سازندگی گذاشته بود، تشکیل شد؛ اما خبری از آن آرمان‌های اصلی‌مان نبود. آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و ... وجود نداشت. به‌علاوه، سازندگی و روند صحیح اقتصادی هم نبود. من اقتصاددان نیستم ولی به‌عنوان یک شهروند می‌توانم ببینم که آیا در جامعه‌ام بالندگی و رشد اقتصادی وجود دارد یا نه. خوب این را هم ما در آن زمان مشاهده نمی‌کردیم. حتی می‌توانم بگویم که بسیاری از پایه‌های نادرست که امروز در کشور بسیار بسیار نگران‌کننده شده، آن زمان گذاشته شد؛ مثل ورود گروه‌های امنیتی – نظامی سپاه به مسائل اقتصادی.

فکر می‌کنم که یکی از عوامل مهم فساد اقتصادی در کشور ما این مسئله بود و هست که به جای خصوصی‌سازی در اطراف تمام نهادها و ادارات دولتی، شرکت‌های اقماری تشکیل شد و این شرکت‌ها از اموال دولتی، از بودجه دولتی یا از بودجه عمومی تغذیه می‌کنند. من در شهرداری هم این را دیدم. اموال شهرداری غیردولتی، اما عمومی است. با این حال سود شرکت‌های آن به جیب مردم و شهرداری نمی‌رود. این یک عامل بزرگ فساد است که در همه جا دیدیم. مثلاً در دانشگاه که یک نهاد کاملاً فرهنگی و علمی و آموزشی است، می‌دیدیم که کارهای خدماتی را به شرکت‌هایی واگذار می‌کنند و افراد خودشان با نفوذ در آنجا، خودشان شرکت درست می‌کنند و می‌آیند کار را می‌گیرند و بخش بزرگی از آن پول را توی جیب خودشان می‌گذارند و بخش کمی را به خدمتگزاران و کارگران می‌دهند. به این ترتیب اصلاً نمی‌توانیم بگوییم که شرکت‌های خصوصی تشکیل شده یا باری از دوش دولت و نهادهای دولتی برداشته شده و برای مردم در بازار آزاد و رقابتی، ایجاد اشتغال شده است. این اتفاق‌ها نیفتاد. به‌همین دلیل هم ما می‌بینیم که در اطراف وزارت اطلاعات، در اطراف سپاه، در اطراف شهرداری و خیلی جاهای دیگر شرکت‌های فراوانی روییدند که سرمایه‌شان را از اموال عمومی برمی‌دارند و سودش می‌رود. توی جیب اشخاص.

در شهرداری خود من شخصاً دنبال بررسی این موضوع هم بودم. تمام چهار سال، تا پایان چهار سال شورا، ما نفهمیدیم دقیقاً شهرداری چند تا شرکت دارد. نه گزارش‌اش را می‌دادند، نه عملکردش را می‌دادند، نه سودش معلوم بود، نه دارایی‌اش مشخص بود، نه بودجه‌اش را برای تصویب به شورا می‌آوردند. خوب این‌ها فساد است دیگر.

آزادی اندیشه: اصطلاحی که ما در آن موقع به کار می‌بردیم، این بود که نمی‌گفتیم خصوصی‌سازی، می‌گفتیم اختصاصی‌سازی.

وسمقی: بله همین‌طور است.

آزادی اندیشه: در دولت هاشمی می‌گفتند وزارتخانه‌ها باید خودشان خودکفا بشوند، حتی وزارت اطلاعات. دو وزارتخانه خیلی مهم بود. یکی آموزش و پرورش و دیگری وزارت بهداشت. یعنی آموزش رایگان از آن دوران در ایران تمام شد. من یادم هست که همان زمان در نشریه «جامعه سالم»، مقاله‌ای نوشتم درباره‌ی آموزش رایگان و نوشتم که این موضوع یکی از دستاوردهای بزرگ جامعه بشری بوده و

ما امروز شاهد هستیم که در ایران دیگر چیزی به عنوان آموزش رایگان در آموزش و پرورش نداریم. و به یاد دارم که کارخانه «کیان تایر» را وزارت اطلاعات در دوران فلاحیان گرفت که خود بحث بسیار مفصلی است. برگردیم به شورا. خود شما، خانم وسمقی، در مقام اولین داوطلبان عضو شورا، چه درکی از شورا داشتید؟ تاریخ این شوراها در جامعه ما به پیش از انقلاب مشروطیت برمی گردد. یعنی ما انجمن‌ها را داشتیم. انجمن‌ها یکی از پایه‌های اصلی پیروزی انقلاب مشروطیت بودند. بعد در قانون اساسی پیشین انجمن‌های ایالتی و ولایتی را داشتیم که مصدق، هر چه سعی کرد نتوانست آن را پیاده کند. زمان شاه، در دوره علم، خواستند این قانون را پیاده بکنند به دلایلی که شما می‌دانید، با مخالفت علمای آن دوران، به خصوص آقای خمینی روبه‌رو شد. خود شما و دوستان‌تان زمانی که می‌خواستید بیایید، اصلاً از خود شورا چه درکی داشتید؟ آیا با توجه به این سابقه می‌آمدید یا چیز دیگری منظورتان بود؟

وسمقی: ببینید ما که تجربه عملی نداشتیم و در کشورمان هم شورا و عملکردش را ندیده بودیم. من با یک برداشت و استنباط کلی از کارکرد شورا در کشورهای دیگر می‌توانستم تصویری از شورا داشته باشم. درک خود من این بود که شورا تشکیل می‌شود برای اینکه مدیریت شهری را بر عهده بگیرد. یعنی تصورم این بود که باید به مرور یک نوع هماهنگی در مدیریت شهری به وجود بیاید و دیگر اداره شهرها در دست دولت نباشد بلکه در دست مردم باشد. من چنین تصویری داشتم و از این بابت فکر می‌کردم تشکیل شوراها کمک بسیار بزرگ و مهمی است برای دموکراتیزه کردن ایران، برای مشارکت مردم در امور خودشان، برای حل و فصل مشکلات کشور و مشکلاتی که خودشان دارند. با این دیدگاه من وارد شورا شدم.

آزادی اندیشه: آیا در جمع‌های شما و دیگر دوستان اصلاح‌طلبان، زمانی که نامزد شدید، اساساً راجع به مفهوم شورا، کارکرد شورا و کاری که می‌خواهید بکنید، صحبت کردید که چه کاری می‌خواهید بکنید؟

وسمقی: نه، نه، به هیچ وجه قبل از تشکیل شورا، در گروه‌هایی که داشتیم، این جور بحث‌های ماهوی در ارتباط با شورا نداشتیم. ما به خصوص به عنوان شورای دوره اول کار بسیار سخت و سنگینی داشتیم. چون اصلاً تشکیلات شورا هنوز تعریف نشده بود و تمام این مسئولیت‌ها بر عهده شورای اول بود. ما می‌بایستی اول آئین‌نامه‌ها را تدوین و تصویب می‌کردیم، تشکیلات اداری شورا را تعریف می‌کردیم، بازوهای کارشناسی شورا را تعریف می‌کردیم. بعد مسئله مهم‌تر، چگونگی ایجاد هماهنگی میان شورا و نهادهای شهری، از جمله خود شهرداری بود. اینکه چگونه باید شهرداری و شورا با هم تعامل کنند؟ شهرداری چه وظیفه‌ای دارد؟ شورا چه وظیفه‌ای دارد؟ شورا چگونه باید نظارت بکند و اصلاً وظیفه‌اش چیست؟ حالا در رابطه با نهادهای دیگر شهری چطور؟ خوب اینها در قانون اساسی خیلی مبهم آمده، یک قانون ناقصی هم در مجلس تصویب شده بود که باز گویا نبود. ما باید همه اینها را مطالعه می‌کردیم. من خودم چون همیشه علاقمند به امور مطالعاتی بودم، در شورا هم بیشتر بر کارهای مطالعاتی متمرکز شدم. مثلاً به عنوان سخنگو و مدیر روابط عمومی شورای تهران به کارشناسان روابط عمومی برنامه‌ای مبنی بر مطالعه چارت تشکیلاتی، عملکرد، اختیارات و وظایف شورای بسیاری از شهرهای بزرگ جهان را دادم تا برای هر یک از اینها یک بولتن تهیه شود. این بولتن‌ها را در اختیار اعضای شورا می‌گذاشتم که آنها مطالعه کنند و با عملکرد شوراها در شهرهای بزرگ جهان بیشتر آشنا شوند. در رابطه با ساختار

تشکیلاتی شورای شهر تهران هم باز یک تیم مطالعاتی تشکیل شد. از جانب شورا من انتخاب شدم که آن تیم با من کار کند. بر همین اساس گروهی تشکیل شد که حدود ده، یازده ماه مطالعه کرد. حاصلش سه جلد کتاب شد که ساختار شورا را تعریف می‌کرد. قرار شد بر آن اساس به سازمان برنامه و بودجه آن زمان تشکیلات اداری شورا معرفی بشود.

بعدها شنیدم وقتی که شورای دوم تشکیل شد، اصلاً تمام حاصل کارهای ما را دور ریختند و به آنها دیگر اعتنایی نکردند. یک روز در دوره شورای سوم آقای مسجد جامعی به من زنگ زد و گفت من شنیده‌ام تشکیلات شورا را زیر نظر شما مطالعه کرده‌اند، اینها الان کجاست؟ من به او آدرس دادم. گفتم که توی قفسه کتاب، در اطاق رئیس شورا سه جلد را ما آنجا گذاشتیم سه جلد هم توی روابط عمومی. بروید توی قفسه کتاب را نگاه کنید. گفت ای بابا! شورای دوم که آمد تمام اینها را ریخت توی انبار. تمام این مطالعات و ... که حاصل چهار سال زحمت بود. حتی من به روابط عمومی گفته بودم که مصوبات شورای شهر را هر سال یک جلد کتاب کنند که این مصوبات هم در آنجا در اختیار و در دسترس باشد تا مثل کتاب قانون، ما هر وقت لازم است به این مصوبات مراجعه کنیم. همه اینها را دور ریختند. من گمان نمی‌کنم که الآن آنجا در اختیار باشد.

آزادی اندیشه: آیا خودتان و یا شورا نظارت کردید که چه کسانی برای این کار انتخاب شوند؟ آن کسانی که به‌عنوان متخصصان کار می‌کردند چه ترکیبی داشتند؟

وسمقی: در شورا پس از رأی‌گیری مقرر شد من به نمایندگی از شورا یک تیم کارشناسی پیدا کنم که این مطالعات را انجام دهد. من هم بررسی و با افراد زیادی مشورت کردم. سرانجام تیمی را انتخاب کردم که مسئول‌اش آقای دکتر هاتفی، کارشناس این امور و از دوستان آقای مهندس توسلی بود. نتیجه را به شورای شهر گزارش دادم. بعد در شورا تصویب شد که قراردادی با مبلغی که پیشنهاد شده بود، امضاء شود و من بر کار آنها نظارت کنم. من ناظر کارهایشان بودم و وارد جزئیات کارشان نمی‌شدم. آنها به من گزارش می‌دادند و اگر امکاناتی می‌خواستند برایشان فراهم می‌کردم و چون مطالعاتی هم در داخل شورا داشتند، من باید اینها را هماهنگ می‌کردم و جلساتی با آقای دکتر هاتفی برگزار می‌کردیم. این کار به این شکل انجام شد.

آزادی اندیشه: شما یک جا در کتاب‌تان اشاره می‌کنید که برای انتخاب شهردار، یک عده بحث‌شان این بود که آقای کرباسچی دوباره انتخاب بشود. شما در دوره ای انتخاب شدید که آقای کرباسچی آمده بود و به یک معنا ساختار تهران را به هم زده بود با این برنامه‌های فروش به اصطلاح هوا و در واقع تمام این برج‌سازی‌ها و ...؛ اصولاً شما و بقیه کسانی که انتخاب شدید چه نگاهی به کارهای آقای کرباسچی داشتید که در آن دوران انجام شده بود؟ حالا چه مثبت، چه منفی؟

وسمقی: بحث شهردار شدن مجدد آقای کرباسچی مطرح نبود. آن زمان که آقای کرباسچی بازداشت شده و در زندان بود، برخی پیشنهاد می‌کردند که او مشاور ارشد شورا بشود. این یک پیشنهاد سیاسی بود. من مخالفت کردم و گفتم یعنی چه؟ کرباسچی در حالی که در زندان است چگونه می‌تواند مشاور واقعی برای شورا باشد؟ قبل از آن هم یک پیشنهاد سیاسی دیگر مطرح شده بود و ما به آن رأی داده بودیم. به پیشنهاد آقای نوری ما برای انتخاب هیئت رئیسه به همان پنج نفری که از طرف هیئت‌نظارت بر

انتخابات شورا رد صلاحیت شده بودند، اما وزارت کشور انتخابات را با حضور آنها برگزار کرده بود، رأی دادیم. من بعداً فکر کردم که این درست نبود. یعنی به هر حال ما نباید با شورا برخورد سیاسی می‌کردیم. یعنی اساساً معتقدم که اگر در کشورمان مشکلات سیاسی وجود دارد و اگر رقبای سیاسی ما مسیر غلطی را می‌روند، اصلاح‌طلبان نباید مقابله با آنان را روش خود در پیشبرد اهداف، قرار بدهند. فکر می‌کنم که ما باید روش‌هایمان را منطقی انتخاب کنیم و بیشتر به سمت گفت‌وگو پیش برویم. خوب آن رأیی که ما به آن شکل در آنجا دادیم، در واقع مقابله با آن رقبای سیاسی بود. بعد هم پیشنهاد شد که آقای کرباسچی به عنوان مشاور ارشد باشد. البته آقای کرباسچی صلاحیت اینکه مشاور شورا بشود را داشت. به دلیل اینکه ایشان بر مسائل شهر و شهرداری اشراف داشت، اما پیشنهاد از این زاویه مطرح نمی‌شد. پیشنهاد یک پیشنهاد سیاسی برای حمایت از آقای کرباسچی و مخالفت با آن عملکردی بود که دادستانی و... در قبال شهرداری داشت. من فکر می‌کردم ما نباید وارد این فضاها و این روش مقابله بشویم و شورا را وارد این دست‌انداها کنیم، بلکه شورا بیشتر از اینکه به این مسائل بپردازد باید در درجه اول فکری به حال این شهر نابسامان، و این شهرداری نابسامان کند. به همین جهت من با آن پیشنهاد مخالفت کردم.

اما اینکه در رابطه با شهر چه دیدگاهی داشتیم، از جانب خودم و نه از طرف دیگران عرض می‌کنم که من تجربه‌ای در امور اجرایی نداشتم و با این مسائل آشنا نبودم. قبل از آن همیشه در فضاهای فرهنگی و دانشگاهی بودم. و فکر می‌کردم با توجه به اینکه شهر هم یک بخش مهم از کارهایش کار فرهنگی است و به‌هرحال افرادی هم در شورای شهر باید باشند که کار فرهنگی بکنند. اما با مسائل شهری، امور شهرسازی و اموری از این‌دست چندان آشنا نبودم. اما خوب به تدریج مسائل و مشکلات را می‌شنیدم و می‌دیدم که چه‌قدر مشکلات شهر تهران عمیق است و متأسفانه تصمیماتی که برای این شهر گرفته شده با آینده‌نگری نبوده و منجر شده به وضعیتی که امروز با آن مواجه هستیم و تهدیدات بزرگی روبه‌روی شهر تهران و ساکنان این شهر قرار دارد. ما که آن موقع با این مسائل کم‌کم آشنا می‌شدیم، تلاش کردیم تصمیماتی بگیریم. مثلاً همین مسئله فروش تراکم، کارشناسان متعددی را دعوت می‌کردیم در شورا می‌آمدند و می‌گفتند که این چه مضراتی برای شهر دارد و خود ما هم به‌عنوان شهروند می‌دیدیم که شهر تهران به‌صورت بی‌رویه‌ای در حال بزرگ شدن است و در ازای رشد بی‌رویه آپارتمان‌ها، دسترسی به خیلی از فضاهای خدماتی که مردم به آن نیاز دارند، برای ساکنان ایجاد نمی‌شود. فضای سبز، پارکینگ‌های عمومی، مسئله ترافیک و آلودگی هوا و... همه از مسائل مهم شهر تهران است. داشتیم می‌دیدیم که این فروش تراکم چه تهدید بزرگی برای شهر و مردم تهران است. تلاش کردیم به سمت و سویی پیش برویم که آن را متوقف کنیم. مذاکرات زیادی از جمله با دولت داشتیم. من خودم گاهی در کمیسیون برنامه و بودجه شورای شهر عضو بودم. باید بودجه شهرداری، یعنی محل درآمد شهر تهران را اصلاح می‌کردیم. در زمان آقای کرباسچی این درآمد روی فروش تراکم متمرکز شده بود. ما تلاش کردیم راه‌هایی پیدا کنیم که در آنها درآمدهای دیگری برای شهر تهران تعریف شود.

آزادی اندیشه: چه راه‌حلهایی وجود داشت؟

وسمقی: مثلاً عوارض را بررسی کردیم، در خیلی جاها دولت باید بخشی از درآمدهای خودش را از بعضی امور به حساب شهرداری می‌ریخت. الآن جزئیاتش یادم نیست. موردی را به یاد دارم که از فروش نوشابه بود. خیلی چیزها بود. لیست بلندبالایی وجود داشت از عوارضی که از گذشته‌ها، از قبل از

انقلاب تعریف شده بود که دولت باید یک درصدش را به شهرداری می‌داد. همیشه باید درآمد به تناسب روز تعریف بشود. ما باید فکر می‌کردیم که در وضعیت حاضر چگونه باید درآمدها را تعریف کنیم. کارهایی هم کردیم. فرض کنید عوارض جمع‌آوری زباله. مثلاً تعریف شد که هر خانوار مبلغی را به شهرداری پرداخت کند یا از این دست امور. یک‌بخش هم آن بود که دولت باید یک درصدی از درآمد نفت را به شهرداری می‌داد.

آزادی اندیشه: به شهرداری تهران، یا به همه شهرداری‌ها؟

وسمقی: تهران. به‌خصوص که شهرداری تهران، شهرداری پایتخت است. حضور دولت و نهادهای دولتی در شهر تهران باعث شده که هزینه‌های بسیار بزرگی بر دوش ساکنان تهران تحمیل شود که این هزینه‌ها برای ساکنان دیگر شهرها نیست و ساکنان شهرهای دیگر همیشه به دلایل زیادی به تهران آمدورفت می‌کنند و این هزینه‌ها را ساکنان تهران پرداخت می‌کنند. من فکر می‌کنم که اگر از گذشته این پیش‌بینی شده بود که دولت باید کمک‌هایی به شهرداری تهران بکند دلیلش این بوده که دولت در شهر تهران حضور دارد و به‌هرحال اینجا پایتخت است و هزینه‌های اضافی برای مردم تهران دارد که آن هزینه‌ها را دولت باید از اموال عمومی بدهد ولی هیچوقت این کار صورت نگرفته است. حتی مترو که قبل از تشکیل شورای شهر تهران و تحت نظر آقای هاشمی ساخته شده و بخشی از کارهایش هم انجام شده بود، به شهرداری واگذار کردند. به این ترتیب هزینه‌هایش هم به شهرداری تحمیل شد. مثال دیگر الحاق بخش راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی به شهرداری بود برای کنترل ترافیک و هماهنگی‌هایی که لازم است با شهرداری صورت بگیرد. راهنمایی و رانندگی به شهرداری ملحق و هزینه‌هایش نیز به شهرداری تحمیل شد.

آزادی اندیشه: ولی طرح ترافیک را به شهرداری ندادند، دادند؟

وسمقی: بله. اینها هماهنگی‌هایی بین شهرداری و راهنمایی و رانندگی بود. اما انتخاب رئیس راهنمایی و رانندگی به شهرداری داده نشد. گفتند رییس آنجا را فرمانده نیروی انتظامی تعیین می‌کند نه شهرداری و نه شورای شهر. به‌هرحال هزینه‌هایش به شهرداری تحمیل شد و بالاخره اینها باعث شد بدون اینکه کمکی برای تأمین بودجه شهرداری تهران صورت بگیرد هزینه‌های بیشتری هم تحمیل شود و شاید این موضوع موجب شد که فروش تراکم باز هم بیشتر از گذشته انجام بگیرد برای اینکه شهر تهران به بودجه بیشتری نیاز داشت. به‌هرحال مدیریت نادرست و تصمیم‌گیری بدون آینده‌نگری برای شهر تهران، خطرات بزرگی است که وجود دارد. ما هم تصمیماتی گرفتیم اما اجرایی نشد، به مرحله اجرا که رسید متأسفانه متوقفش کردند.

اید. شما آن موقع چه قدر از لحاظ آزادی اندیشه: شما در کتابتان درباره انتخاب شهردار توضیح داده قانونی و عملی امکان کنترل شهردار را داشتید؟

وسمقی: مسائل زیادی هست که باید در اینجا طرح شود. قانون نمی‌گوید که نهاد دیگری به‌جز شورای شهر بر شهردار کنترل و نظارت دارد، اما باید بگوییم عملاً ما چقدر کنترل داشتیم. عملاً نهادهای بسیاری بودند که کنترل و مداخله داشتند. این شهر تهران، به‌خاطر اینکه پایتخت هست، اهمیت خاصی دارد و شما در کتاب من می‌بینید که همه نهادها در کار شهرداری و شورای شهر مداخله می‌کنند. از

فرمانداری و استانداری تا وزارت کشور، تا قوه مقننه، قضاییه، نهاد رهبری، حتی دولت، همه به نوعی مداخله می‌کنند. حالا من می‌خواهم از این فرصت استفاده بکنم و بگویم که شوراها در کشور ما در واقع نمی‌توانند موفق باشند مگر اینکه به دو چیز توجه بشود:

اول اینکه در شهرداری شهرهای بزرگ مثل تهران، پول فراوانی در گردش است و این پول بی‌حساب و کتاب است. یعنی روزانه پول‌های زیادی از طرف مردم به‌عنوان عوارض به حساب‌های مناطق مختلف شهرداری تهران واریز می‌شود، املاک زیادی به جای پول به شهرداری‌ها داده می‌شود و اینها بی‌حساب و کتاب است و هیچ جایی نیست که بر آن نظارت بکند. هر جایی که پول بی‌حساب و کتاب باشد، در آنجا امکان فرصت‌طلبی و سوءاستفاده بیشتر از امکان خدمت است. من می‌خواهم عرض بکنم که یکی از اشکالات بزرگ در کشور ما، حتی در دولت و نهادهای دیگر و از آن بدتر در شهرداری‌ها و شوراها، این پول‌های بی‌حساب و کتاب است که باعث می‌شود افراد کم‌تر به قصد خدمت به اینجاها بروند و وقتی این پول‌ها را می‌بینند، که به راحتی در دسترس است، می‌توانید دست دراز کنید و بردارید!، خوب این باعث می‌شود که آدم‌ها وسوسه بشوند. این فسادآور است. من گمان می‌کنم که در کشورمان، در همه جا، هم در شوراها، در شهرداری‌ها، در دولت، در نهاد رهبری، در قوه قضاییه و همه جا، این پول‌ها باید از دسترس جمع بشود. با یک سیستمی باید دسترسی به پول، جز با گذشتن از یک سیستم قانونی امکان‌پذیر نباشد. اگر ما این کار را نکنیم، نباید توقع داشته باشیم که شوراها و شهرداری‌ها و بقیه نهادها خدمتگزار مردم باشند.

نکته دوم در رابطه با شوراها این است که باید استقلال داشته باشند. شوراها هنوز به آن استقلال لازم در عملکردشان نرسیده‌اند کما اینکه نهادهای دیگر نیز در کشور ما استقلال ندارند. یعنی در ساختار سیاسی ایران استقلال قوا وجود ندارد. ما نمی‌بینیم که قوه مقننه، قوه قضاییه، قوه مجریه استقلال داشته باشند. استقلال معنی‌اش این نیست که نهادهای اداری و ساختار اداری‌شان از هم مستقل باشد، بلکه عملکردشان باید مستقل باشد و باید بتوانند بر عملکرد همدیگر نظارت و در واقع قدرت را بالانس کنند. اما این اتفاق در ایران به خاطر ساختار سیاسی نمی‌افتد. قوا ذیل رأس هرم قدرت و نهاد رهبری هستند و دیگر مستقل نیستند. یعنی از آنجا انگار انشعاب پیدا می‌کند. خب می‌شود تصور کرد که شوراها که نسبت به قوای سه‌گانه نهادهای ضعیف‌تری هستند به هیچ وجه استقلال نداشته باشند. و ما دیدیم در شورای اول که وزیر کشور به فرماندار می‌گوید تو باید بر کارهای شورا و مصوبات شورای شهر تهران نظارت کنی. مثلاً شهردار می‌رود از شورای شهر به وزیر کشور گله و شکایت می‌کند و وزیر کشور اصلاحات نمی‌گوید که آقای شهردار، شما مسئله‌ات را باید با شورا حل و فصل بکنی و به من ارتباط ندارد. شما که شورای اول هستید، آنقدر بنشینید و بحث و گفت‌وگو کنید تا مشکلات حل و فصل شود. به جای چنین پاسخی، وزیر کشور به فرمانداری دستور داد با مصوبات ما همان برخوردی را بکند که شورای نگهبان با مصوبات مجلس می‌کرد تا آنجا که دعوا و بحث بالا گرفت و شهردار با پشتیبانی فرمانداری در مقابل شورا قرار گرفته بود. حالا علت این چه بود؟ علت پول‌هایی بود که شهرداری به وزارت کشور می‌داد. یعنی به جای اینکه دولت آن عوارضی که شهرداری در قسمت درآمدها از دولت طلبکار است بپردازد برعکس، توقع داشت که شهرداری به وزارت کشور پول بدهد. به خاطر همین پشتیبانی می‌کردند. و این باعث یک درگیری بین شورای بده‌ویستان‌ها، آنها از شهردار در مقابل شورا شهر و فرمانداری شده بود.

یادم هست که آقای فرماندار آمد شورا، یکی دو بار جلسه داشتیم، فکر می‌کنم اسمش آقای آذرمی بود. من از او در حضور همه اعضای شورا سؤال کردم شما بر چه اساسی فکر می‌کنید که عقل شما یک نفر از عقل پانزده نفر عضو شورا بیشتر است؟ شما بر چه اساس، بدون مطالعه و کارشناسی مصوبات شورای شهر را که اینجا مدت‌ها کارشناسی می‌شود بعد هم پانزده نفر عضو شورا در مورد آن بحث می‌کنند و رأی می‌دهند و تصویب می‌کنند، شما یک نفر چه جوری به خودتان اجازه می‌دهید اینها را رد بکنید؟ ایشان جوابی نداشت بدهد و نهایتاً بنا بر این شد که سه نفر در شورا انتخاب بشوند و فرمانداری هم دو، سه نفر را انتخاب بکند ما برویم آنجا بنشینیم حرف‌های آنها را بشنویم ببینیم آنها برای چه مصوبات ما را رد می‌کنند. شورا آقای علیزاده طباطبایی و آقای لطفی و من را برای این کار انتخاب کرد. ما می‌رفتیم فرمانداری هفته‌ای، دوهفته‌ای یکبار. یکی، دو نفر از آنها هم آنجا بودند، بعد به ما می‌گفتند این مصوبه شما این ایراد را دارد، آن ایراد را دارد ... من یادم هست وقتی ما توضیح می‌دادیم که دلیلش چه بوده است می‌گفتند آها! ما اینها را نمی‌دانستیم. گفتم معلوم است که شما نمی‌دانید. شما توی شورا نیستید و در جریان بحث‌هایی که پشت مصوبه‌ها هست قرار ندارید. منظورم از اینجا توضیح این نکته است که دو تا عامل دخالت داشت: یکی همان بده‌بستان‌های مالی و گردش پول‌های بی‌حساب و کتاب و در دسترس مسئولین بود که برای مداخله در امور شهرداری و پشتیبانی احتمالی از شهردار انگیزه به وجود می‌آورد. عامل مهم دیگر عدم استقلال نهادها که ما در ایران به استقلال آنها احترام نمی‌گذاریم. یعنی هیچ‌کس اهمیت نمی‌دهد به اینکه نهادها باید استقلال داشته باشند تا چرخ‌های کشور بچرخد. هر کسی بخواهد بیاید یک‌چوبی بگذارد لای چرخ آن یکی، خوب چه اتفاقی می‌افتد؟ نتیجه‌اش وضع نابسامان امروزی ما می‌شود. به عقیده من تا اینجا حل و فصل نشود نه تنها شورا، نه تنها شهرداری بلکه هیچ نهاد دیگری در کشور نمی‌تواند خدمات شفاف و رضایت‌بخشی به مردم ارائه کند.

آزادی اندیشه: شما به نکته خیلی مهمی اشاره کردید. شهرداری علاوه بر تمام این پول‌های به اصطلاح قانونی که برای تراکم و این حرف‌ها می‌گیرد، عملاً پول رومیزی می‌گیرد، زیرمیزی دیگر نیست، رومیزیاست. این را تمام کسانی که ساختمان می‌سازند خیلی خوب می‌دانند.

وسمقی: همین‌جا من نکته‌ای را عرض کنم. این پول‌های رومیزی و زیرمیزی که توی بودجه شهرداری نمی‌رود، اینها می‌رود توی جیب اشخاص. بحث من روی همان پول‌هایی است که می‌رود به حساب شهرداری. ببینید، چه کسی برای آن پول‌ها تصمیم می‌گیرد؟ یعنی شورا و شهرداری با دست باز برای این پول‌ها تصمیم می‌گیرند. نمونه‌اش همین واگذاری املاکی بود که چند مدت پیش بحث‌اش بود. خوب چرا؟ اصلاً قانون نباید اجازه بدهد که یک مسئول بتواند اموال عمومی را به کسی واگذار بکند. ما باید جلوی اینها را بگیریم.

...آزادی اندیشه: نزدیک به یک میلیون متر مربع زمین و خانه در تهران داده شد

وسمقی: زمان احمدی‌نژاد هم این اتفاق افتاد. 350 میلیارد تومان ارزش املاکی بود که در آن زمان به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار شد. این، معادل یک سال بودجه شهرداری در آن زمان بود. اصلاً نباید این امکان وجود داشته باشد که یک شهردار، اعضای شورای شهر، رئیس جمهور، رهبر، یا هر کس دیگر بتواند اموال عمومی را به افرادی که دلش می‌خواهد واگذار کند. این را ما باید جلوییش را بگیریم.

آزادی اندیشه: درباره انحلال شورای شهر، کسانی نظیر ما که بیرون از این ماجرا بودیم چیزهای دیگری را می‌شنیدیم. اینکه شما در کتاب‌تان توضیح داده‌اید که خود وزیر کشور این کار را انجام داد و دلیل دیگری داشته است، خیلی غریب بود. چه‌طور می‌شود که خود آقای خاتمی و دیگران با این جریان برخورد نکردند؟

وسمقی: ببینید وضعیت کشور ما وضعیت شلوغی است. آن قدر که همه باهم درگیر هستند، همه عصبی هستند، اطلاعات به درستی ردوبدل نمی‌شود. به نظر من امکان اینکه در یک فضای شلوغ تشخیص داده بشود واقعاً مشکل چیست، سخت است. در چنین وضعیتی امکان تصمیم‌گیری و پیدا کردن راه حل هم وجود ندارد. ما هنوز هم با این وضعیت در کشورمان روبه‌رو هستیم. علت اصلی‌اش هم دخالت همه نهادها در کار همدیگر است. این باعث به‌هم‌ریختگی و شلوغی کشور می‌شود.

آزادی اندیشه: ولی آخر شورای شهر، یکی از اقدام‌های تاریخی آقای خاتمی بود.

وسمقی: آن قدر همه رفتند هی به آقای خاتمی این یک چیز گفت، او رفت یک چیز گفت ... من نمونه‌اش را گفتم. وقتی شهردار می‌رود به وزیر کشور گله می‌کند، وزیر کشور باید بگوید به من ارتباط ندارد. نه اینکه بیايد خودش را قاطی قضیه بکند و کارها را پیچیده بکند. رئیس جمهور هم باید می‌گفت به من ارتباط ندارد. رهبر هم می‌باید می‌گفت به من ارتباط ندارد. مجلس و قوه قضاییه هم همین‌طور. این استقلال را باید حفظ می‌کردند و احترام می‌گذاشتند اگر کسی مداخله نمی‌کرد، ما مسائل را در داخل خودمان حل‌وفصل می‌کردیم. ولی وقتی نهادهای دیگر که قدرت دارند، مداخله می‌کنند آن وقت یارکشی پیش می‌آید. یعنی اعضای شورا هر کدام مثلاً می‌روند با بیرون و با نهادهای دیگر ارتباط پیدا می‌کنند و به‌پشتیبانی آنها می‌خواهند حرف‌شان را پیش ببرند. این اتفاقی بود که در شورا افتاد و منجر به انحلال شورا شد. انحلال شورا از اینجا شروع شد که آقای ملک‌مدنی اعلام کرد که فروش تراکم برای مدتی متوقف شود تا ما بررسی بکنیم و این آرزوی شورای شهر بود. از روز اول تشکیل هم ما مسیری را آمده بودیم که بتوانیم برسیم به جایی که فروش تراکم را معقول و قاعده‌مند کنیم و بر اساس برنامه انجام بدهیم. جاهایی از تهران که نباید تراکم به فروش برسد متوقف بشود، در جاهایی که مثلاً بافت فرسوده دارد و مورد تهدید است، از لحاظ زلزله، آنجا خیلی با احتیاط پیش برویم و تراکم نباید این‌جوری فروخته بشود بلکه در آن قسمت‌ها ما باید برای بازسازی بافت فرسوده پروژه‌هایی داشته باشیم. ولی وقتی می‌بینیم که این تصمیم بسیار حیاتی، شجاعانه، و بسیار اساسی برای شهر تهران گرفته می‌شود، آن قدر همه هجوم می‌آورند به شورای شهر که مثلاً مجلس اصلاحات می‌آید و در یک‌مدت زمان بسیار کوتاه برای خودش تحقیق و تفحص می‌گذارد، حتی از ماها که هشت نفر مدافع این تصمیم در شورا بودیم، دعوت هم نکردند که حرف شما چیست؟ با آن هفت نفری که مخالف این تصمیم بودند در ارتباط بودند و مثلاً تحقیق و تفحص کردند و اعلام کردند که این تصمیم به ضرر شهر تهران است. درحالی‌که تا آن روز بارها و بارها از شورای عالی شهرسازی، وزارت مسکن، کارشناسان مستقل، همه آمده بودند در شورا که علنی هست و ما آن موقع ضبط می‌کردیم و همه نوارهایش موجود است، همه اعلام می‌کردند که فروش تراکم برای شهر تهران مضر است و باید متوقف بشود. وقتی متوقف شد، همه از همه‌جا هجوم آوردند و فشار بر دولت آوردند، بر وزارت کشور آوردند، کی‌ها فشار آوردند؟ به عقیده من آن اشخاص با نفوذی که از برج‌سازی و خرید تراکم سود می‌بردند. اینها در جاهای مختلف نفوذ داشتند و شورا را تحت فشار شدید قرار دادند. اما، ما هشت نفر بدون اینکه به هیچ‌جایی وابسته باشیم و یا سپر دفاعی هم

داشته باشیم مقاومت کردیم. اگر می‌رفتیم با اینها همراهی می‌کردیم شورا منحل نمی‌شد. اما خوب ما همراهی نکردیم و ترجیح دادیم که مسیر انحلال پیش برود. آنهایی که شورا را منحل کردند هدفشان آزاد کردن تراکم بود چون بلافاصله بعد از انحلال شورا، شهردار را عزل و تراکم را آزاد کردند.

آزادی اندیشه: شما در کتاب‌تان می‌گویید که در واقع ملک مدنی تنها شهرداری بود که یک چشم‌انداز داشت که با شهر باید چه کار بکند.

وسمقی: ما اصلاً به همان برنامه‌ها رأی داده بودیم. یعنی آقای ملک مدنی بارها و بارها، قبل از انتخاب ایشان به‌عنوان شهردار، آمد برنامه‌هایش را گفت. ما برنامه‌هایش را پسندیدیم و ایشان را انتخاب کردیم.

آزادی اندیشه: رابطه شورای شهر تهران با شورای شهرهای دیگر ایران چگونه بود؟ اصلاً رابطه داشتید؟

وسمقی: بله، ما هسته اولیه شورای عالی استان‌ها را هم تشکیل دادیم. آن موقع هنوز برای تشکیل شورای عالی استان‌ها انتخابات برگزار نمی‌شد. ما گفتیم بیاییم یک تعامل و رابطه‌ای برقرار کنیم و در شورای شهر محلی را برای ارتباط با شورای کلان‌شهرها قرار دادیم، البته نه با تمام شهرها. با کلان‌شهرهایی مثل مشهد، تبریز، اهواز، کرج و... جاهایی از این‌دست که هر از چندی جلسه‌ای بود و مسئولی هم داشت که شاید آقای درویدیان بود. یک‌بار وقتی جلسه کلان‌شهرها در اهواز بود، من هم شرکت کردم. ما تلاش کردیم چنین ارتباطی را برقرار و تصمیمات‌مان را با هم هماهنگ کنیم. تبادل تجربه داشته باشیم تا بتوانیم به سمت تشکیل شورای عالی استان‌ها پیش برویم. بله، این کار را ما توانستیم تا حدی انجام بدهیم.

...آزادی اندیشه: ولی به نتیجه نرسیدید

وسمقی: یادم هست که آن اواخر در حال تشکیل بود. حتی در وزارت کشور شاید دیگر داشت تشکیل می‌شد و اینها نمایندگانی را از کلان‌شهرها معرفی و انتخاب کردند که هسته اولیه شورای عالی استان‌ها تشکیل شود. اما خوب الان نمی‌دانم شورای عالی استان‌ها اصلاً تشکیل شده یا نشده است. ولی اگر با این وضعیتی که شوراها و شهرداری‌ها دارند که پیش‌تر عرض کردم، تا دو موضوع عدم استقلال و وجود ریخت‌وپاش مسائل مالی حل نشود تشکیل شورای عالی استان‌ها هم کمکی نخواهد کرد. یعنی کار را پیچیده‌تر می‌کند. همه‌اش نهادهای جدید شکل می‌گیرند که کارآمد نیستند، وظایف‌شان معلوم نیست، و هزینه‌های بیشتری را برای شهرها و کشور به همراه دارند.

آزادی اندیشه: خیلی نکته‌های مهمی در این مصاحبه گفته شد اما، می‌دانیم که بخشی از ماجرای ساختمان پلاسکو به کارکرد شهرداری و شورای شهر برمی‌گردد. در معماری امروز اصولاً از «حق ساختمان» صحبت می‌شود و گفته می‌شود که این ساختمان‌هایی که نماد می‌شوند خودشان به‌خودی‌خود «حق» دارند و آدم‌ها نمی‌توانند به این حق دست بزنند. بد نیست درباره ساختمان پلاسکو هم بحث کنیم، چون در این ماجرا، مسئله شهرداری خیلی مهم بود.

وسمقی: بله، همین‌طور است.

من در آخر عرایض می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که اگر هر کاری بخواهد برای ایمن‌سازی شهر

تهران صورت بگیرد، باید فروش تراکم و برج‌سازی در تهران متوقف بشود. باید بین تمام نهادها برای نجات شهر تهران هماهنگی ایجاد بشود. شهر تهران نمی‌تواند نجات پیدا بکند مگر اینکه تمام نهادهای نظامی، انتظامی، امنیتی، محیط زیست، راهنمایی و رانندگی، شهرداری، و غیره همه باهم هماهنگ بشوند و واقعاً پی ببرند به اینکه خطر همه را تهدید می‌کند. پی ببرند به اینکه برای زندگی همه باید دست‌به‌دست هم بدهند و شهر تهران را نجات بدهند. من یادم هست که برای توسعه فضای سبز، مثلاً در منطقه 7 شهرداری تهران با مطالعاتی که صورت گرفته بود دیدیم که این منطقه فضای سبز اصلاً ندارد. آمدیم با پادگان عشرت‌آباد مذاکراتی کردیم برای اینکه به شهرداری فروخته بشود تا به‌جای آن یک پارک درست شود و پادگان به محل دیگری منتقل شود. آنها حاضر نشدند این کار را بکنند. ما باید در کشورمان کارهای فرهنگی بکنیم، نه فقط روی مردم چون در این کارها مردم تصمیم‌گیرنده نیستند. مسئولین ما از لحاظ فرهنگی عقب مانده هستند. مسئولین ما در تصمیماتی که برای شهر و کشور در یک فاز ملی و کلان باید گرفته بشود نمی‌توانند از حدود منافع شخصی، گروهی و سیاسی پا را فراتر بگذارند. نمی‌توانند فکر کنند برای اینکه هوای شهر تهران سالم شود، برای اینکه محیط زیست مردم در این شهر سالم شود ... ما پادگان را از اینجا با کمال میل ببریم جای دیگر. چرا نبریم؟ اما این کار را نمی‌کنند. یعنی از لحاظ فکری - فرهنگی یک عقب‌ماندگی در مسئولان ما وجود دارد که شما می‌بینید حتی رقابت‌های سیاسی به دشمنی و خصومت تبدیل می‌شود. اگر ما به‌همدیگر به عنوان رقیب هم نگاه کنیم، می‌توانیم سر یک میز برای منافع کلان‌شهر و کشور با هم بنشینیم و تصمیم بگیریم. اما، اگر به هم به دیده دشمن نگاه کنیم دیگر نمی‌توانیم دور یک میز بنشینیم و تصمیم بگیریم. و این تبدیل رقابت به دشمنی و خصومت متأسفانه از مسئولان رده بالای کشور به همه جا تسری پیدا می‌کند و در این بوق دمیده می‌شود.

من می‌خواهم همینجا این نکته را صریحاً بگویم که در نظام جمهوری اسلامی که از ابتدا برایش تعریف شد که یک رهبر داشته باشد و این رهبر روحانی باشد، برای چه بود؟ که رهبر روحانی در کشور چه کار بکند؟ به عقیده من نگاه عمومی و توقع عمومی این بود که این رهبر روحانی و معنوی می‌خواهد کاری را بکند که ما پیش از آن فاقدش بودیم. یعنی ایجاد دوستی در میان مردم، ایجاد محبت در میان مردم، ایستادن در طرف مردم، یعنی رهبر در یک‌جایی قرار می‌گیرد که مردم همیشه احساس کنند در قدرت پشتیبان‌های دارند. یعنی دیگر قدرت مقابل مردم نباشد. تعریفی که برای رهبر در اذهان عمومی وجود داشت این بود و انتظار همیشه این است که رهبر اگر می‌بیند میان اقشار مردم، گروه‌های سیاسی، و دستجات گوناگون سیاسی رقابت در حال تبدیل به خصومت است، پا وسط بگذارد و این رقابت را مدیریت بکند. نگذارد که به دشمنی میان قشرها و گروه‌ها تبدیل بشود. اما این اتفاق نمی‌افتد. من می‌بینم که حتی، مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در انقلاب نقش داشتند، به‌عنوان فتنه‌گر، نفوذی، عامل بیگانه، بازی‌خورده بیگانه و ... از آنان نام برده می‌شود یا در حصر و حبس قرار می‌گیرند. نتیجه این عملکرد، ترویج خصومت در میان مردم می‌شود و این، کار را سخت می‌کند. اجازه نمی‌دهد که ما دور یک‌میز بنشینیم و تصمیم بگیریم. به‌همین‌خاطر وقتی ما توی شورای شهر بودیم، وقتی مثلاً می‌خواستیم بنشینیم با سپاه حرف بزنیم که خوب آقا! شما بیایید به خاطر شهرمان، این پادگان عشرت‌آباد یا قلعه‌مرغی را به فضای سبز تبدیل کنیم، شاید ما را به چشم اصلاح‌طلب و مخالف خودشان نگاه می‌کردند. اما ما به آنها به چشم مخالف و دشمن نگاه نمی‌کردیم. هنوز هم همین است. یعنی من شخصاً فکر می‌کنم تمام ما مردم ایران، ملت ایرانیم، شهروندان ایرانیم، هم‌وطنیم، و هیچ‌کس هم جز خود ما نمی‌تواند مشکل کشور را حل‌وفصل کند. این نگاه‌های فرهنگی و دیدگاه‌های مسئولان ما باید اصلاح بشود تا ما بتوانیم

تصمیمات کلان به نفع مردم و کشور بگیریم. امیدوارم

آزادی اندیشه: بسیار از شما سپاسگزارم خانم وسمقی

وسمقی: خواهش می‌کنم

////////////////////////////////////

صدیقه وسمقی عضو و سخنگوی نخستین دوره‌ی شورای شهر تهران (در کتابِ “حتماً راهی هست” این* تجربه را شرح می‌دهد) پس از پایان دوران دبیرستان و پس از سه سال تحصیل علوم اسلامی در حوزه (در “مدرسه عالی شهید مطهری”)، لیسانس را در رشته‌ی الهیات و فوق لیسانس و دکترای خود را در رشته‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشکده الهیات دانشگاه تهران اخذ نمود. صدیقه وسمقی عضو هیئت علمی پیشین دانشگاه تهران است. همچنین سابقه‌ی تدریس و پژوهش در دانشگاه‌های گوتینگن و شفیلد و اوپسالا را دارد. افزون بر چهار مجموعه شعر، در زمینه‌ی مطالعات فقهی و اسلامی این کتاب‌ها از صدیقه وسمقی منتشر شده است: ” زن، فقه، اسلام“؛ ” بضاعت فقه و گستره نفوذ فقها“؛ ” تجدیدنظر در معنای قصاص“؛ ” ازدواج موقت در اسلام و همزیستی بدون ازدواج در غرب“؛ ” بازخوانی شریعت ” که برخی از آنان به زبان‌های انگلیسی و عربی و سوئدی ترجمه شده است